

# تأملی در تعارضات محتوایی و قرآنی قول مشهور در نقل ماجرای بعثت

عباس تقوائی<sup>۱</sup>

مقداد ابراهیمی کوشالی<sup>۲</sup>

## چکیده

بازنگری در مطالعه تاریخ حیات رسول اکرم ﷺ و وقایع صدر اسلام، در دوره قبل از بعثت، ضروری است. این ضرورت در مطالعه ماجرای بعثت، به عنوان آغاز رسمی دین مبین اسلام و نبوت رسول خدا ﷺ بیشتر ضروری می‌نماید و از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ اسلام برخوردار است. بازسازی این برهه از تاریخ صدر اسلام، با بررسی تعارض گزارش راه‌یافته از این واقعه به کتب تاریخی و تطبیق آن با سایر گزاره‌های موجود در منابع متقدم امکان‌پذیر است. این مقاله با ماهیت توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از روش تحلیل نتایج حاصل از مطالعه منابع مکتوب مهم و کهن تاریخ صدر اسلام، به بررسی و نقد دیدگاه مشهور در خصوص این واقعه پرداخته است. در این پژوهش مهم‌ترین تعارض‌های موجود در محتوای داخلی این گزارش و تعارض آن با برخی آیات قرآن کریم، مورد توجه قرار گرفته و با تشکیک در گزارش مشهور، زمینه برای روی‌آوری به نقل صحیح از این واقعه، مهیا شده است که علاوه بر عدم تعارض، دارای مشکلات کلامی نیز نخواهد بود.

واژگان کلیدی: پیامبر اکرم ﷺ، بعثت، تعارض گزارش‌های تاریخی، نقد تاریخی، تحریف تاریخ.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران (نویسنده مسئول)؛

taghvae.abbas@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران؛ meghdadebrahimii@gmail.com

## ۱. تاریخ اسلام و ماجرای تحریف

تاریخ اسلام به طور عام و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور خاص، همچون سایر تواریخ و البته به دلایلی افزون از آنها، دچار تحریف و دستکاری شده است. دامنه این تحریفات، از جعل حدیث تا ساختن صحابی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دربرمی گیرد و دراین زمینه با اشخاصی نظیر تمیم بن اوس داری، کعب الأحبار، سیف بن عمر، ابوهیره دؤسی و دیگرانی روبه رو می شویم که به صورت کاملاً حرفه ای به این امر مبادرت ورزیده اند. گاهی نقش یکی از آنان چنان در زمینه جعل حدیث و روایات تاریخی پررنگ است که خود به تنهایی، نظیر ابوهیره (شرف الدین، ۱۳۷۶، ص ۱۳-۲۴۹) و سیف بن عمر تمیمی (عسکری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۱-۲۵۰ و همان، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۱-۳۳۹)، موضوع تحقیقاتی مفصل دراین زمینه قرار گرفته اند. علامه سید جعفر مرتضی، با ذکر نمونه های تاریخی نشان می دهد که تهمت های وارده بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، نه از روی سهو، بلکه عامدانه و با برنامه ریزی برای زیر سؤال بردن شخصیت ایشان و زمینه سازی برای برکندن اساس اسلام بوده است (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۶-۳۱). به همین جهت، محققان تاریخ اسلام درصدد ریشه یابی این عوامل برآمده اند (عسکری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۷-۸ و ۳۶-۳۸). در دلایل روی آوری به این تحریفات، به عواملی اشاره شده است که برخی از مهم ترین آنها عبارت اند از:

- نقش «دسته بندی های سیاسی و فرقه ای»؛

- نقش «اختلافات قبیله ای»؛

- «بی توجهی عالمان سیره دان به جداکردن اخبار درست و توجه به گردآوری هر چیز و

هر خبر». (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۶۸)

حتی در دیدگاه اهل سنت، که مبتنی بر جایگاه ویژه برای کلیه صحابه است نیز «نسیان و فراموشی» و یا «خطا و لغزش» اصحاب در ثبت سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در این قضیه مؤثر دانسته شده است (عسکری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵). البته مواردی نظیر اعتقاد به «عدالت تمامی صحابه» و «دشمنی با انصار» را نیز می توان به دلایل فوق افزود. (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۷۰-۷۱)

یکی از مسائل مهمی که در تاریخ صدر اسلام مورد تحریف جدی قرار گرفته، ماجرای

آغاز رسمی اسلام، با نزول فرشته وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار حراء و در چهل سالگی رسول خداست. این نقل‌های تحریف آمیز، که متأسفانه در اولین نگارش‌های تاریخی وجود داشته و بدون توجه به مشکلات سندی و محتوایی و تعارضات آن با قرآن کریم، حقایق کلامی و تاریخی و همچنین نقل شیعی واقعی (مبتنی بر قول مستقیم امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه به عنوان شاهد قضیه)، با ارائه چهره‌ای غیر واقعی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سعی در تخریب شخصیت ایشان و ایجاد زمینه برای ارائه جلوه‌ای نامناسب از دین اسلام دارند. در این نقل‌ها، ما با پیامبری روبه‌رو می‌شویم که ظرفیت لازم را برای تلقی وحی ندارد و با تردید و حیرت، مضطرب و وحشت زده و بالاخره ترسان و لرزان، از جانب خدا برگزیده می‌شود تا مهم‌ترین رسالت را در میان انبیای الهی بر دوش بکشد و در نهایت، با دلگرمی دیگران به آرامش و اطمینان می‌رسد. عموم کتاب‌های تاریخی متأخر و معاصر، فقط به ذکر این نقل‌ها و احیاناً نقد بخش‌هایی از آن اکتفاء می‌کنند. به عنوان نمونه، یکی از محققان بزرگ شیعه، پس از شرح ماجرای بعثت می‌نویسد که پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن برگشتن از حراء، دچار «وحشت و اضطراب» شد و سپس در توجیه آن چنین می‌آورد که: «البته این اضطراب تا حدی طبیعی بود و منافات با یقین و اطمینان او به درستی آنچه به او ابلاغ شد، ندارد؛ زیرا روح هر چقدر توانا باشد، هر اندازه با دستگاه غیب و عوالم روحانی بستگی داشته باشد، باز در آغاز کار، وقتی با فرشته‌ای که تا حال با او روبه‌رو نشده است، روبه‌رو شود، آن هم در بالای کوه، چنین اضطراب و وحشتی به او رخ می‌دهد». او در ادامه می‌نویسد: «اضطراب و خستگی» او را به خانه خدیجه کشاند و او از خدیجه خواست که او را بپوشاند. سپس خدیجه او را دلداری داد و خودش نزد ورقه بن نوفل رفت و ماجرای شوهرش را برای او تعریف کرد. ورقه نیز نزول فرشته وحی و آغاز پیامبری شوهرش را به او بشارت داد (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۹۴-۹۵). در هر صورت، حتی اگر سختی تلقی وحی را نیز در نظر بگیریم، مجموعه ویژگی‌هایی که از این نقل‌ها به دست می‌آید، با شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسی که منتخب الهی است، سازگاری ندارد.

## ۲. نقل اولیه مشهور در ماجرای بعثت

هرچند نقل ثابت و مشخصی از ماجرای بعثت وجود ندارد، ولی با قدر مشترک گرفتن

از آنچه در منابع متقدم تاریخی آمده، می‌توان به نوعی به شرحی دست یافت که آن شرح از واقعه را می‌توان «دیدگاه مشهور» دانست؛ زیرا به‌ویژه پس از دوران طبری و البته با واسطه او، به عموم کتب تاریخی بعدی راه یافته و در آنها تکرار شده است. منبع عموم این نقل‌ها، سیره ابن اسحاق است و لذا ابتدا به نقل واقعه بعثت در روایت او می‌پردازیم:

۱-۲. ابن اسحاق در شرح ماجرای بعثت و آغاز نبوت رسول اکرم ﷺ می‌گوید: «از محمد بن مسلم بن شهاب زهري و او از عروه و او از عایشه شنیده که عایشه چنین گفت: هنگامی که اراده خداوند بر کرامت و رحمت بر بندگان قرار گرفت تا آغازبخش نبوت رسول خدا باشد، همه چیز را در برابر دیدگانش همچون سپیده صبح قرار داد و بر همین منوال بود و خداوند میل به خلوت‌گزینی را در او برانگیخت، تاجایی که هیچ کاری را بدین اندازه دوست نمی‌داشت». او در ادامه، از عبدالملک بن عبدالله بن ابی سفیان بن علاء بن جاریه ثقفی که حافظه خوبی در ثبت شنیده‌ها داشت و از بعضی اهل علم [مطلب] شنیده بود، چنین نقل می‌کند: «هنگامی که اراده خداوند بر کرامت رسول خدا و آغاز رسالت او قرار گرفت، ایشان از هیچ سنگ و درختی نمی‌گذشت مگر آنکه بر او سلام می‌کردند و رسول خدا بر چپ و راست خود می‌نگریست و در اطراف خود چیزی به جز درخت یا سنگ نمی‌دید که بر او با عنوان نبوت سلام فرستاده و می‌گفتند: «درود بر تو ای رسول خدا!». ایشان یک ماه در هر سال برای عبادت به غار حراء می‌رفت و همچنان که از مناسک قریش در جاهلیت بود، به هرکسی که نزدش می‌رفت، اطعام می‌کرد و هنگام پایان عبادت، چون از غار خارج می‌شد، تا در ابتدا کعبه را طواف نمی‌کرد به خانه‌اش نمی‌رفت. این چنین بود تا آن ماه آخری که اراده خداوند بر کرامت بر او با رسالتش قرار گرفت، از سالی که او را به رسالت برانگیخت، فرارسید. این امر در ماه رمضان بود که مطابق معمول، ایشان برای نشست در حراء به همراهی خانواده‌اش خارج شد و شبی خداوند، کرامت رسالت را برای او و رحمت بر بندگان قرار داد؛ بدین صورت که جبرئیل به امر خدا بر او فرود آمد. پس رسول خدا فرمودند: «جبرئیل بر من درآمد و من در خواب بودم و گفت: بخوان. گفتم: چه بخوانم؟ مرا تا حد مرگ فشرد و سپس گفت: بخوان و من گفتم: چه بخوانم؟ پس همان عمل را در مورد من تکرار کرد و سپس گفت: بخوان و



گفتم: چه بخوانم؟ این را نمی‌گفتم جز برای آنکه از دست عمل او نجات پیدا کنم، که آن را تکرار نکند. سپس گفت: «افْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. افْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». پس از پایان قرائت، دست از من برداشت و من از خواب برخاستم و مانند آن بود که کتابی در قلب من نقش بسته است. در میان مخلوقات خداوند عز و جل، کسی برای من از شاعر و مجنون بدتر محسوب نمی‌شد و [با خود] گفتم: قریش هرگز در مورد من چنین نخواند گفت [که شاعر یا مجنون شده است]، که در این صورت، به بلندای کوه رفته و خود را به زیر افکنم و کشته و راحت شوم. درحالی که قصدی جز این نداشتم، خارج شدم و چون مشخص بود چنین قصدی دارم، شنیدم ندادهنده‌ای از آسمان چنین می‌گوید: ای محمد! تو رسول خدایی و من جبرئیل هستم. سرم را بلند کرده و به آسمان نگریستم و او را به صورت مردی که پای در افق آسمان داشت، دیدم که می‌گفت: ای محمد! تو رسول خدایی و من جبرئیل هستم. پس ایستادم و به او نگریستم. تماشای او مرا از اندیشه‌ام [درباره خودکشی] دور کرد. پس در جای خود ماندم، درحالی که نه توانایی رفتن داشتم و نه توان برگشتن و صورتم را به هیچ قسمتی از آسمان بر نمی‌گرداندم، مگر آنکه او را در آن ناحیه می‌دیدم. همچنان پابرجا بودم تا خدیجه کسانی را در پی من فرستاد، که در مکه مرا نیافته و بازگشتند. من تا انتهای روز بر این منوال بودم، تا این حالت از من رفع شد. پس به سمت خانواده‌ام عزیمت نمودم. در کنار خدیجه نشستم و بر او تکیه زدم. خدیجه به من گفت: ای ابوالقاسم کجا بودی؟ قسم به خدا! کسانی را به دنبال تو فرستادم و در مکه تو را نیافته و بازگشتند. پس به او گفتم: نکند شاعر یا مجنون شده باشم. او گفت: در مورد تو ای ابوالقاسم از این جهات [شاعری یا جنون] به خدا پناه می‌برم و خداوند در خصوص تو، با این خصلت‌هایی که در تو سراغ داریم، از راستگویی و امانتداری و نیک‌خویی و صله رحم، چنین نکند. شاید چیزی دیده‌ای یا شنیده‌ای؟ پس او را از ماجرا باخبر ساختم. او گفت: بشارت بده ای پسرعمو! و بر این امر ثابت قدم باش، که قسم به آن کسی که به او سوگند می‌خورم، امیدوارم که نبی این امت باشی. سپس برخاست و لباس آراست و نزد ورقه بن نوفل - پسرعمویش که کتاب خوانده بود و مسیحی شده و به تورات و انجیل آشنایی داشت - رفت

و ماجرا را برای او نقل کرده و آنچه رسول خدا ﷺ به او گفته بود، که دیده و شنیده، همه را برای ورقه بازگو نمود. ورقه گفت: قدوس، قدوس، قسم به کسی که جانم در دست اوست که اگر خدیجه مرا در این مورد تصدیق کنی، او نبی این امت است و ناموس اکبر که بر موسی ﷺ نازل می شده، بر او نازل شده است. پس به او بگو [بر این امر] ثابت قدم باشد. پس [خدیجه] نزد رسول خدا بازگشت و آنچه ورقه بدو گفته بود، به او بازگفت که در نتیجه، کار بر او به لحاظ آنچه در فکرش می گذشت، آسان گردید. پس هنگامی که رسول خدا ﷺ از مجاورت [حراء] به درآمد، مطابق معمول، در ابتدا به طواف کعبه رفت و در هنگام طواف، با ورقه که او نیز مشغول طواف بود، روبه رو گشت. ورقه که او را دید، بدو گفت: ای برادرزاده! از آنچه دیده و شنیده ای به من بگو. رسول خدا ﷺ ماجرا را تعریف کرد و ورقه گفت: قسم به کسی که جانم به دست اوست، این ناموس اکبر که بر موسی نازل می شد، بود که بر تو نازل گشت و تو نبی این امت هستی، که تو را آزار و تکذیب می کنند و با تو می جنگند. اگر من آن زمان را درک بکنم، به یاری ات برخوام خاست. سپس سرش را پیش آورد و بالای سر او را بوسید و رسول خدا ﷺ به خانه اش بازگشت، در حالی که به واسطه قول ورقه، بر ثبات قدم او افزوده شده و هم و غم او برداشته و کم شده بود». (ابن اسحاق، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲)

۲-۲. عبارات این متن، دارای تشتمل و تناقضاتی است که شاید ناشی از بازسازی آن باشد، ولی به طور کلی، موارد زیر در آن قابل تأمل است:

- قبل از رسالت رسول خدا ﷺ در غار حراء، نشانه های رسالت برای او آشکار می شده است.
- در این نقل، واقعه اصلی در شب و در زمانی رخ داده که رسول خدا ﷺ همراه خانواده در غار بوده و البته در هنگام نزول وحی، خود ایشان در خواب بوده اند.
- پیامبر پس از بیداری اندیشید که دچار توهم شده و قصد خودکشی داشته است.
- یک بار خدیجه به تنهایی ماجرا را برای ورقه نقل کرده و ورقه مثل خود او اطمینان بر نبوت پیامبر داشته است.
- بار دوم خود پیامبر پس از بازگشت از غار حراء، ماجرا را برای ورقه نقل کرده و با شنیدن سخنان او، بر نبوت خویش اطمینان یافته و در این راه ثابت قدم شده است.

- تأکید ورقه مسیحی بر اینکه این همان فرشته وحی است که بر موسی علیه السلام (و نه عیسی علیه السلام) نازل شده نیز جای تأمل دارد.

- ورقه بخش هایی از وقایع آینده را برای پیامبر پیش گویی می کند.

۲-۳. نقل ابن هشام (م ۲۱۳ یا ۲۱۸ ق) نیز در شرحی که بر سیره ابن اسحاق نگاشته، قابل تأمل است. نکات اصلی نقل شده توسط ابن هشام از ابن اسحاق در این خصوص، عبارت اند از: مرحله اول) ابن هشام به نقل از ابن اسحاق: ورقه از قبل، با توجه به ماجراهای نقل شده از جانب میسره غلام خدیجه، نبوت شوهرش را پیشگویی و برای خدیجه نقل کرده بود. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۱)

مرحله دوم) ابن هشام به نقل از ابن اسحاق: پیامبر در چهل سالگی از جانب خداوند به سوی عموم مردم و کل جهانیان برانگیخته شد و خداوند قبل از بعثت، از همه پیامبران بر ایمان به خود، تصدیقش و یاری رساندن در مقابل مخالفان، عهد و میثاق گرفته بود. (همان، ص ۲۳۳)

مرحله سوم) ابن هشام از ابن اسحاق از زهری از عروه بن زبیر از عایشه: پیامبر پیش از بعثت و در ابتدا، رؤیاهای صادقه می دید، که این رؤیاها بعداً در عالم واقع تحقق می یافت و همچنین خداوند، میل به خلوت گزینی را در او قرار داده بود. (همان، ص ۲۳۴)

مرحله چهارم) ابن هشام از ابن اسحاق از عبدالملک بن عبیدالله بن ابی سفیان بن علاء بن جاریه ثقفی: پیامبر از مکه دور می شد و بر هیچ سنگ یا درختی نمی گذشت، مگر آنکه بر او با عبارت «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» درود می فرستادند و پس از این وقایع بود که جبرئیل در غار حراء بر او نازل شد. (همان، ص ۲۳۴-۲۳۵)

مرحله پنجم) ابن هشام از ابن اسحاق از وهب بن کیسان مولی آل زبیر از عبدالله بن زبیر از عبید بن عمیر بن قتاده لثی: رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از بعثت عادت داشت که یک ماه در سال، برای تحنث و اعتکاف به غار حراء می رفت و این کار در جاهلیت مرسوم بود. (همان، ص ۲۳۵)

مرحله ششم) ابن هشام از ابن اسحاق از وهب بن کیسان مولی آل زبیر از عبدالله بن زبیر از عبید: ایشان در پایان این عادت و ضمن بازگشت از حراء، اول برای طواف به کعبه می رفته و سپس به خانه خود بازمی گشتند. (همان، ص ۲۳۶)

مرحله هفتم) همان سند: چون ماه رمضان، از سالی که پیامبر به رسالت برگزیده شد، رسید رسول خدا ﷺ با اهلش به غار حراء رفت و شبانگاه در خواب، جبرئیل بر او نازل شد، درحالی که کتابی پیچیده در دیبا به همراه داشت و از او خواست که بخواند و در سه مرتبه چون پاسخ او را شنید که «چه بخوانم؟»، او را به شدت زیاد فشرد و او با تحمل این فشار همچون مرگ، بالاخره پس از پاسخ به او، از خواب برخاست. (همان، ص ۲۳۶-۲۳۷)

مرحله هشتم) همان سند: پیامبر از غار حراء خارج و در نیمه راه پایین آمدن از کوه، صدای جبرئیل را می شنود که «تو رسول خدایی و من جبرئیل هستم» و در هر نقطه آسمان که سر برمی گرداند، فرشته وحی را می بیند و پس از زمانی نسبتاً طولانی، نزد خدیجه که به دنبال او فرستاده و او را نیافته بود، بازمی گردد. (همان، ص ۲۳۷)

مرحله نهم) همان سند: خدیجه پس از شنیدن ماجرای رخ داده برای رسول خدا ﷺ در غار حراء، او را تأیید و بر نبوت او تأکید می کند و به تنهایی نزد ورقه رفته و آنچه از شوهرش شنیده، برای ورقه بازگو می کند. ورقه نیز تأکید می کند که فرشته وحی بر شوهرش نازل شده و او رسول خداست. (همان، ص ۲۳۸)

مرحله دهم) همان سند: پیامبر از حراء بازمی گردد و طبق عادت همیشگی قبل از رفتن به خانه، در ابتدا به طواف کعبه می رود و اتفاقاً در آنجا با ورقه که مشغول طواف است روبه رو می شود و ورقه مجدداً از او در مورد واقعه رخ داده در حراء می پرسد و پس از شنیدن سخنان او، ضمن تأکید بر نبوت ایشان، بخشی از آینده کارش را نیز پیش بینی می کند. (همان، ص ۲۳۸)

مرحله یازدهم) ابن هشام از ابن اسحاق از اسماعیل بن ابی حکیم مولی آل زبیر از خدیجه: خدیجه از پیامبر در خصوص نزول جبرئیل بر وی می پرسد و می خواهد که در لحظه نزول جبرئیل او را با خبر سازد و پیامبر چنین می کند. خدیجه در حالت های مختلف، از پیامبر می پرسد که آیا جبرئیل را می بیند و ایشان تصدیق می کند؛ اما چون خدیجه روسری از سر برمی دارد، دیگر پیامبر جبرئیل را نمی بیند. پس از این آزمایش، خدیجه تأکید می کند که «ای پسرعمو! بشارت باد بر تو و ثابت قدم باش که قسم به خداوند، این فرشته است نه شیطان». ابن هشام در ادامه، ماجرای با انتهای به همین مضمون، از ابن اسحاق از عبدالله

بن حسن از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام از خدیجه نقل می‌کند. (همان، ص ۲۳۸)

۲-۴. در اینجا نیز باید به چند نکته توجه داشته باشیم:

نکته اول) قبل از آغاز رسالت، ظاهراً دیگران (ورقه و خدیجه) نیز از نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطمئن بوده‌اند.

نکته دوم) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز طبق یک سنت الهی، همچون سایر پیامبران، قبل از آغاز رسمی رسالت، بر پایدردی بر امر خویش پیمان گرفته شده بود.

نکته سوم) پیامبر با دیدن رؤیاهای صادقانه و شنیدن عنوان «رسول خدا» از سنگ و درخت، آمادگی لازم برای شروع رسالت را یافته بود.

نکته چهارم) آغاز بعثت، پس از حضور پیامبر و اهلش در غار و شب هنگام و در خواب بوده است.

نکته پنجم) پیامبر بدون قصد خودکشی، نزد خدیجه باز می‌گردد و خدیجه به تنهایی نزد ورقه می‌رود و در هر صورت، هم خدیجه و هم ورقه به نبوت ایشان اطمینان داشته‌اند.

نکته ششم) در فاصله بین مرحله نهم و دهم، معلوم نیست که چگونه مجدداً پیامبر از غار حراء بازگشته (و آیا در این فاصله از مکه به غار برگشته بود؟) و ضمن طواف با ورقه روبه‌رو و مجدداً و البته این بار بدون واسطه، ماجرا را برای او تعریف و باز با تأیید ورقه روبه‌رو می‌شود.

نکته هفتم) از مرحله پایانی (یازدهم) ماجرا برمی‌آید که حتی پس از شروع رسالت نیز پیامبر درباره نزول فرشته وحی بر خودشان دچار شک و تردید بوده است.

### ۳. دیگر نقل‌های متقدمان

در دیگر کتب روایی و تاریخی متقدم، مطالبی افزون بر این قابل مشاهده نیست به عنوان مثال:

- بخاری (م ۲۵۶ ق) در باب «آغاز وحی»، با ذکر روایت یحیی بن بکیر از لیث از عقیل

از ابن شهاب از عروه بن زبیر از عایشه (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶-۷) و مسلم بن حجاج

نیشابوری (م ۲۶۱ ق) در باب «آغاز وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله» با ذکر روایت ابوطاهر احمد

بن عمرو بن عبدالله بن عمرو بن سرح از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از عروه بن

زبیر از عایشه و دو روایت تقریباً مشابه دیگر (نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۹ و ۱۴۲)، ماجرا را به شکلی مشابه نقل‌های گذشته می‌آورند که البته در آنها ذکر از نزول شبانه وحی در خواب، حضور خانواده و میل به خودکشی مشاهده نمی‌شود و پیامبر پس از بازگشت به خانه، تقاضا می‌کند که او را بپوشانند و خدیجه تأکید می‌کند که او به نبوت رسیده و برای اطمینان، او را نزد ورقه می‌برد.

– نقل بلاذری (م ۲۷۹ق) در این زمینه متفاوت است. او با اشاره به روایات متعددی از ابن سعد از واقعی، ضمن آنها به مواردی نظیر «سلام گفتن درختان بر پیامبر در هنگامه آغاز بعثت و زمانی که برای حاجت از شهر دور می‌شده»، «دیدن جبرئیل در افق آسمان، که پای بر پای نهاده و بازگشت سریع نزد خدیجه با ترس از کفایت و دلدادگی دادن خدیجه به او»، اشاره می‌کند و در ادامه به ذکر روایت عروه از عایشه می‌پردازد و در انتهای آن، متفاوت از روایات گذشته، می‌گوید که جبرئیل شب شنبه و شب یکشنبه بر پیامبر نازل و در روز دوشنبه او را به رسالت مبعوث کرد. او سپس به نقل از محمد بن سعد از واقعی از طلحه بن عمرو از عطاء از ابن عباس، به ماجرای تحنث قریش و پیامبر در غار حراء در ماه رمضان اشاره کرده و در ادامه از قول عمرو بن محمد الناقذ از اسحاق بن منصور السلولی از ابراهیم بن یوسف بن ابی اسحاق از پدرش از ابن اسحاق از ابومیسره، می‌نویسد که پیامبر ﷺ در ابتدای نبوت، ندایی را می‌شنید که او را به نام می‌خواند و کسی را نمی‌دید و لذا از این صدا می‌گریخت. سپس این ماجرا را برای خدیجه تعریف کرد و گفت که می‌ترسد «امری بر او عارض شده باشد». خدیجه او را دلدادگی داده و همراه با ابوبکر نزد ورقه می‌فرستد. ورقه به او می‌گوید که در هنگام شنیدن صدا نگریزد و بایستد تا ببیند در ادامه چه می‌شنود. حضرت چنین می‌کند و در ادامه می‌شنود که صدا از او می‌خواهد که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». حضرت چنین می‌کند و امر به خواندن این قسمت، سه مرتبه تکرار می‌شود. سپس مجدداً امر به خواندن می‌شود که سه مرتبه بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» تا انتها و سپس صدا به او می‌گوید بگو «آمین». پیامبر در پایان، نزد ورقه بازگشته و ماجرا را

تعریف می‌کند و بدین ترتیب با راهنمایی و راهکار ورقه مشخص می‌شود که او «نبی به رسالت برانگیخته» است. بلاذری در ادامه، به اقوالی در خصوص مدنی یا مکی بودن فاتحه الکتاب نیز اشاره می‌کند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۷)

- طبری (م ۳۱۰ ق) در تاریخ خود، با نقل واقعه از زبان عایشه، ماجرا را به همین شکل مطرح نموده است و البته پس از تصریح بر ترسناکی پیامبر و تمایل وی به خودکشی و بیان درخواست پیامبر برای پوشانیدنش (تا آنکه ترس از ایشان زایل شد)، می‌نویسد که خدیجه پیامبر را نزد ورقه برد. طبری همچنین از عبدالله بن شداد نیز روایت می‌کند که خدیجه به تنهایی نزد ورقه رفت. وی در نقل واقعه از عبدالله بن زبیر نیز به تردید پیامبر به گرفتاری در شاعری یا جنون و تصمیمش به خودکشی و دیدار جداگانه خدیجه و سپس پیامبر با ورقه اشاره دارد. (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۸ - ۳۰۲)

- مسعودی (م ۳۴۵ یا ۳۴۶ ق) در «ذکر مبعث» پیامبر اشاره‌ای به جزئیات واقعه ندارد؛ جز اینکه ایشان در سن «چهل سالگی تمام» در غار حراء، با نزول آیات اولیه سوره علق، به رسالت مبعوث شدند» و اینکه «جبرئیل صلی الله علیه و سلم شب شنبه و پس از آن شب یکشنبه نزد وی آمد و روز دوشنبه درباره رسالت با وی سخن گفت». (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۱)

- بیهقی (م ۳۷۴ ق) در کتاب «دلائل النبوه»، با سند متصل از عبدالرزاق از معمر از زهری از عروه از عایشه، به ماجرای بعثت (بدون ذکر حضور کسی همراه پیامبر و یا وقوع بعثت در روز یا شب) اشاره می‌کند و می‌گوید پیامبر پس از بازگشت، از خدیجه خواست که او را بپوشاند و پس از آن، فزع قلبی او کاهش یافته و همراه خدیجه نزد ورقه رفت (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۶ - ۱۳۷). او با سندی که در انتهای مشابه همین روایت است، قصد خودکشی پیامبر را ناشی از فترت در نزول وحی می‌خواند؛ کما اینکه با سند متصل از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابوسلمه بن عبدالرزاق از جابر بن عبدالله از رسول اکرم ﷺ می‌نویسد که پس از فترت وحی، پیامبر نزد خدیجه آمد و گفت که او را بپوشانند (همان، ص ۱۳۸). همچنین روایت ابن شهاب از عروه از عایشه را می‌آورد

که مطابق آن، پیامبر پس از نزول اولین وحی، ترسان و لرزان نزد خدیجه آمد و گفت: «بر خویشتن اندیشناکم [که مرا چه شده]» و خدیجه او را تسلی داده و نزد ورقه برده و سپس گفت وگویی ورقه با او را شرح داده است. باز بیهقی از ابن شهاب از ابوسلمه بن عبدالرحمن از جابر بن عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت کرده که پس از وقوع فترت در نزول وحی، پیامبر به خانه آمده و از خدیجه خواسته که او را بپوشاند. (همان، ص ۱۳۹-۱۴۰)

- در تاریخ «الکامل» ابن اثیر (م ۶۳۰ق)، تحت عنوان «آغاز نزول وحی بر پیامبر» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸-۴۹) و «الإصابة» ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) در ذکر احوالات «ورقه بن نوفل بن اسد» و سپس ذکر واقعه مبعث به نقل از زهری از عروه از عایشه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۷۴-۴۷۶) نیز چیزی فراتر از این به دست نیامد. مجموعه این نقل ها با مجموع ویژگی هایی که از پیامبر ﷺ ذکر می کنند (ترسو، پریشان، مردد، متزلزل و مضطرب)، علاوه بر مشکلاتی که از جهات سندی دارند، به لحاظ محتوایی نیز قابل تأمل هستند.

#### ۴. تعارضات این نقل ها

بررسی «مشکلات کلامی» در کنار «تعارض با نصوص قرآن کریم»، «تعارض با روایات»، «تعارض با داده های مسلم تاریخی» و همچنین «تعارض با روایت شیعی واقعه»، می تواند در تحلیل دیدگاه مذکور در نقل واقعه مبعث راهگشا باشد. در این پژوهش، به تعارضات محتوایی درون متنی و قرآنی این روایت بسنده خواهیم کرد.

##### ۴-۱. تعارض روایی درون متنی

این تعارض، در چندین مورد، بسیار نمایان بوده و اضطراب روایات در نقل واقعه را به نمایش می گذارد. محققان به همین دلیل، به بررسی این موضوع پرداخته و راویان و محتوای روایات آنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نشان داده اند که عموم این روایات، از چند راوی مشخص و محدود گزارش شده اند (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۲۲۷-۲۲۸). یکی از محققان با ذکر اقوال مختلف و تضاد و تعارض موجود در آنها و سپس بررسی وضعیت عمده ناقلان این



واقعه (زهري، عروه و عایشه) و مشکلات سندی موجود در این نقل‌ها، تناقض موجود در آنها را امری «آشکار» دانسته و تأکید می‌کند که چون اختلاف روایات در کاستی و افزونی در نقل روایات نیست، پس نمی‌تواند ناشی از ضعف حافظه برخی از ناقلان و در نتیجه، قابل قبول باشد؛ بلکه مسلماً جعلی و در نتیجه، غیر قابل قبول است (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۹-۱۷). در این مقاله، مهم‌ترین وجوه این تعارضات در موارد زیر احصاء شده است:

۱-۴. در ماجرای آمادگی پیشین پیامبر ﷺ: از این نقل‌ها مشخص نمی‌شود که آیا پیامبر، آمادگی لازم برای تلقی وحی از زبان جبرئیل را داشته است یا خیر؟ در متون اولیه، تأکید بر «تحنث و اعتکاف ایشان در غار حراء»، «پیش‌بینی افرادی مبنی بر نبی بودن ایشان»، «دیدن رؤیاهای صادقه» و «شنیدن صداهایی که ایشان را با عنوان رسول خدا مخاطب می‌ساختند» (البته به صورت پراکنده و نامرتب) به چشم می‌خورد. شاید مباحث انتهایی این نقل‌ها (که نشانگر تردید رسول خدا ﷺ در لحظه تلقی وحی و پس از آن هستند)، موجب شده که توجه به این متغیرها (که دال بر آمادگی پیشین رسول خدا ﷺ در تلقی فرشته وحی هستند)، کاهش پیدا کرده و به نوعی نادیده گرفته شوند. قبلاً دیدیم که در دو نقل بلاذری و مسعودی، فرشته وحی، دو مرتبه متوالی در دو روز قبل از واقعه بعثت، بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. نظر محققان بر این است که اگرچه روبرو شدن با فرشته وحی نیاز به آمادگی لازم دارد، ولی پیامبر ﷺ «این آمادگی را به وسیله عبادت‌های طولانی، تفکرهای ممتد و عنایات الهی به دست آورده بود». (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۹۳)

۲-۱-۴. در ماجرای حضور پیامبر اکرم ﷺ در غار حراء: آیا در زمان نزول وحی و آغاز رسالت، پیامبر به تنهایی در غار بوده و یا همراه و حتی همراهانی داشته است؟ دیدیم که در روایت ابن اسحاق و ابن هشام، به حضور «اهل» ایشان نیز اشاره شده است. حلبی در شرح ماجرا، «اهل» را خدیجه می‌داند (حلبی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۴۲). برخی نیز «اهل» را «خدیجه و علی بن ابی طالب و خادمی برای آنان» دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۳۶۳؛ ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۰۸ و الطایبی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۷). با وجود عدم توجه منابع بعدی به این موضوع، برخی منابع جدید نیز بر حضور «اهل» (ابن الوردی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۸) و «اهل و علی ﷺ» (الطایبی، ۱۴۲۶،

ج ۱، ص ۱۷۵ و همان، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۷) در زمان وقوع بعثت اشاره دارند. خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در خطبه قاصعه (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۳۶) به این موضوع تأکید ورزیده و اتفاقاً از عبارت ایشان هیچ تردیدی از ناحیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در نبوت ایشان مشاهده نمی شود (همان، ص ۶۲۱). بر همین مبنا، حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این واقعه، از سوی محققان معاصر شیعه امری مسلم شمرده شده است (سبحانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰-۲۱ و پیشوایی، ۱۳۸۰، ص ۲۸-۲۹). حلبی در باب «آغاز وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)» و در شرح قسمت «عدم قدرت پیامبر بر حرکت و متوقف ماندن ایشان در مسیر بازگشت از غار و اقدام خدیجه در فرستادن کسانی برای جستجوی ایشان» (که تا مکه می روند و ایشان را نمی یابند)، این امر را مؤید قسمت اول (یعنی «حضور پیامبر با اهلشان در غار») دانسته و همان طور که گفتیم «اهل» را خدیجه می داند. (حلبی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۴۲)

۴-۳. در ماجرای کیفیت نزول وحی: آیا نزول اولین وحی، شباهنگام و در حالت خواب رخ داده است یا در بیداری؟ آیا وقوع این واقعه در شب موجب گردیده که وقوع آن را در خواب بدانند؟ دیدیم که ابن اسحاق و ابن هشام، هر دو، نزول اولین وحی را شب هنگام و در خواب دانسته اند؛ البته با توجه به تصریحات متعدد خود قرآن کریم بر نزول اولین آیات آن در شب آغاز بعثت (دخان: ۲ و قدر: ۱)، در بخش اول آن، یعنی نزول شباهنگام آیات، اختلافی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴)؛ باین حال، عموم منابع تاریخی بعدی، از کنار موضوع نزول این آیات در خواب، گذشته و در ذکر ماجرای بعثت، اشاره ای به نزول فرشته وحی بر پیامبر در خواب ندارند. در پاورقی سیره ابن هشام از قول سهیلی آمده است که در روایت عایشه، ذکری از خواب نیست و روایت عروه، دلالت بر وقوع حادثه در بیداری دارد و جمع بین این دو نقل بدین صورت است که در ابتدا، رؤیت فرشته وحی در خواب و در عالم رؤیا بوده است تا زمینه برای امر نبوت و تحمل سنگینی آن فراهم شود (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۷، پاورقی شماره ۲). اصل این موضوع و جمع بین این دو قول نیز، در شرح سهیلی بر سیره ابن هشام آمده است. (سهیلی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۹۲-۳۹۳)

۴-۱-۴. در وقایع پس از بعثت: آیا تردید در ماجرا و پریشانی در تشخیص و تحلیل

آن، پیامبر را پس از خروج از غار حراء به فکر خودکشی انداخته است یا خیر؟ آیا ایشان از اینکه او را به نقلی «کاهن» و یا به نقلی دیگر، «شاعر» و یا «مجنون» بخوانند، دل‌نگران بوده یا از اینکه اصلاً نمی‌دانسته نیرویی که با آن روبه‌رو شده، خیر است یا شر؟ برخی به درستی، بشارت قبلی ایشان به نبوت خویش را با عبارت تردیدآمیزشان به خدیجه (مبنی بر بیمناکی بر خویشتن یا ترس از جنون و کهنات) و تسلاي خدیجه (مبنی بر سابقه نیکوی ایشان و عنایت خدا به او)، متعارض دانسته‌اند (حلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۳۷). گفتیم که از روایت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین برمی‌آید که ایشان در مأموریت و رسالت خود، تردیدی نداشته‌اند و این از کلام پیامبر به ایشان («مگر آنکه تو نبی نیستی»)، آشکار می‌شود (سید رضی، ۱۳۷۹، ص ۶۲۱). همچنین دیدیم که بعضی منابع، نظیر تاریخ بیهقی، میل ایشان به خودکشی را پس از فترت و تأخیر در نزول وحی دانسته‌اند، نه پس از نزول اولین وحی و آغاز رسالت. بیهقی حتی در نقلی، ماجرای رفتن نزد خدیجه و اینکه پیامبر از او خواسته که وی را بپوشانند را نیز مربوط به ایجاد تأخیر و فترت در وحی دانسته است، نه وحشت از اولین دیدار با فرشته وحی. قبل از بیهقی نیز ابن سعد به نقل از محمد بن عمر [واقدی] از ابراهیم بن محمد بن ابی موسی از داود بن الحصین از ابی غطفان بن طریف از ابن عباس، ماجرای تمایل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خودکشی و پرتاب از بلندی را ناشی از این می‌داند که ایشان پس از نزول اولین وحی، مجدداً به غار حراء رفت و چندین روز در آنجا ماند و چون دیگر جبرئیل بر او نازل نشد، خواست خود را بکشد، ولی چون صدای او را شنید و او را میان زمین و آسمان دید، از این امر منصرف گردید. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۶)

۴-۱-۵. در ماجرای دیدار با ورقه: آیا پیامبر قبل و یا بعد از رسالت دیداری با ورقه داشته و آیا پس از این دیدار، به نبوت خود مطمئن شده است؟ آیا ورقه، ماجرا را از زبان او یا خدیجه و یا هر دو شنیده است؟ این دیدارها، در یک مرتبه رخ داده یا در دو مرتبه؟ آیا پیامبر، ورقه را که فاقد بینایی بوده، هنگام طواف خانه خدا دیده و ماجرا را به درخواست او، برایش نقل کرده است؟ سوای مشکلات محتوایی ماجرای این دیدار، شاید همین اضطراب در متن واقعه دیدار پیامبر با ورقه، در کنار ابهامات موجود در مورد خود ورقه، موجب گردیده که در

یک دیدگاه نادر، دیدار با ورقه، به طور کلی توسط برخی نویسندگان معاصر شیعه، جعلی دانسته شده و مورد تشکیک قرار گرفته است؛ فلذا اصلاً در ذکر ماجرای بعثت، اشاره‌ای به آن ندارند (الطایی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳). یکی از مورخان نیز سرنوشت و شخصیت اکثر واسطه‌های اثبات نبوت و از جمله ورقه را مبهم و نامعلوم می‌خواند و معتقد است که «تأکید بر نقش ورقه، برای افزونی سهم بنی‌اسد [از قریش] در مسائل صدر اسلام است». (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹)

#### ۴-۲. تعارض با قرآن

در قرآن کریم آیات فراوانی داریم که بر ثبات قدم و پایداری رسول اکرم ﷺ بر رسالت خویش از یک طرف و همین امر در خصوص سایر پیامبران و برگزیدگان الهی تأکید دارند که به این موضوعات خواهیم پرداخت:

۴-۲-۱. دلالت قرآن کریم بر نبوت انبیای الهی از زمان ولادت و با قبل از بعثت و رسالت: آن گونه که از برخی آیات قرآن کریم درک می‌شود و این موضوع، با انتخاب آنان از سوی خداوند و عصمت آنان نیز منطبق است، آنان به عنوان گزینه‌های الهی، از زمان تولد، با رسالت آینده خویش آشنا هستند. از تصریح قرآن کریم در ماجرای حضرت عیسی ﷺ در زمان ولادت، این موضوع قابل درک است. قرآن چنین بیان می‌کند که آن حضرت در پاسخ تهمت‌های بدگویان به مادرش، به اذن خداوند در اوان تولد به حرف آمده است: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰). سوای اینکه استعمال فعل ماضی در دو عبارت «به من کتاب [انجیل] داده» و «مرا نبی قرار داده» را به خاطر «وقوع قطعی کار در آینده نزدیک» به گونه‌ای که «انگار رخ داده» و یا به اعتبار «سبقت آن در قضا و قدر الهی»، بدانیم (دانشنامه اسلامی، ۱۳۹۰)، دلالت بر اعتماد حضرت عیسی ﷺ به رسالت آینده خویش و به تعبیری، دلالت بر نبوت ایشان قبل از بعثت و آغاز رسمی رسالت دارد. در مقابل، برخی معتقدند که پذیرش این موضوع که «رسالت، همدوش نبوت در همان آغاز [رسالت] مطرح شده»، امری محتمل است؛ اگرچه «سیاست عملی رسول خدا ﷺ برای عدم ایجاد حساسیت در مشرکین، چنین ایجاب می‌کرده تا آرام آرام قدم بردارد» (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱)؛ باین حال برخی

نیز با ذکر «ادله موجود در نبوت پیامبر پیش از بعثت ایشان»، در ارتباط میان نزول قرآن و آغاز بعثت با نبوت ایشان، تشکیک کرده و بر نبوت ایشان پیش از آغاز رسالت تأکید می‌کنند (الطایبی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۴). از نظر علامه طباطبایی نیز، از آیات «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى \* عَبْدًا إِذَا صَلَّى \* أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى \* أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى \* أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى \* أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى \* كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ \* نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ \* فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ \* سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ \* كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (علق: ۹-۱۹) معلوم می‌شود که پیامبر قبل از نزول سوره علق [به طور کامل و نه الزاماً پیش از نزول آیات این سوره در واقعه بعثت، که می‌تواند پس از نزول کامل سوره حمد باشد]، نمازی داشته است که کسانی از آن نهی می‌کرده‌اند و به قرینه لفظی موجود در انتهای آیه «كَلَّا لَا تُطِعْهُ»، که به پیامبر می‌گوید از امر او به عدم خواندن قرآن اطاعت مکن، مشخص می‌شود که منظور از نمازگزار در این آیه، خود پیامبر است. نتیجه آنکه رسول خدا ﷺ قبل از نازل شدن اولین سوره از قرآن، «خود بر طریق هدایت بوده و احیاناً دیگران را هم امر به تقوا می‌کرده و این همان نبوت است، ولی رسالت نیست و به همین جهت، این وضع آن جناب را انداز نمانیده، پس آن جناب قبل از بعثت هم نبی بوده و نماز می‌خوانده، با اینکه هنوز قرآن بر او نازل نشده بود و سوره حمد که جزء نماز است نیامده و مامور به تبلیغ نشده بود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷). برخی حتی «یکی از حکمت‌های نزول دفعی» قرآن کریم را در این می‌دانند که «رسول خدا ﷺ از همان ابتدای نزول وحی، نسبت به رسالت خویش آگاهی کامل داشته است، اما تبلیغ آن با توجه به شرایط زمانی، مکانی و با توجه به ظرفیت و قابلیت مردم اقتضاء می‌کرد که قرآن در زمان رسالت ایشان به تدریج نازل شود». (کریمی و دیمه کارگزار، ۱۳۹۰، ص ۳۲)

۴-۲-۲. دلالت قرآن کریم بر آشنایی قبلی پیامبر با آیات آن: یک نظر موجود در رابطه با برخی آیات قرآن کریم نظیر «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۱۴) و آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۶-۱۹)، که دلالت بر نزول تدریجی قرآن دارند، این است که از این آیات چنین فهمیده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ از پیش با این آیات آشنایی داشته‌اند؛ چراکه «از این آیات برمی‌آید

که رسول خدا ﷺ می دانسته چه آیه ای بر او نازل می شود و به همین جهت، قبل از آنکه وحی آیه ای تمام شود، او از پیش، آیه را می خوانده و خدای تعالی از این کار نهی اش فرمود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳ و کریمی و دیمه کارگزار، ۱۳۹۰، ص ۳۵-۳۶). هنگامی که مفضل بن عمر درباره نزول تدریجی قرآن طی ۲۳ سال، درحالی که برخی آیات آن (بقره: ۱۸۵؛ دخان: ۵۳ و فرقان: ۳۲) دلالت بر نزول دفعی دارند، از امام صادق (ع) می پرسد، ایشان در پاسخ وی چنین می گویند: «خداوند قرآن را در ماه رمضان بر رسولش فرو فرستاد و آن حضرت، قرآن را تبلیغ نمی کرد، تا زمان لازم برای بیان آن فرا برسد و در زمان مناسب، برای امر و نهی الهی، به واسطه جبرئیل با وحی الهی بر ایشان نازل شده و پس از آن ایشان به تبلیغ آنچه به آن امر شده، می پرداختند و به همین دلیل، خداوند به ایشان گفت: در چرخاندن زبان به قرائت قرآن، شتاب مکن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۳۸). حتی در یک دیدگاه نیز از اولین قسمت آیات ابتدایی نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) در ماجرای بعثت، یعنی آیه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق: ۱)، که در آن ایشان امر به خواندن شده است، چنین برمی آید که پیامبر اکرم (ص) با قرائت و کتابت آشنایی داشته است، وگرنه امر به خواندن، مکتوب نمی شده و چنین دستوری بی معنی بوده است (الطایبی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۷۷، پاورقی ۲). این دیدگاه، مبنی بر آشنایی پیامبر (ص) با قرائت و کتابت، در برخی منابع دیگر شیعه نیز آمده است (ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۵۳-۵۴؛ مجلسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶ و همان، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۱۳۲-۱۳۳). حتی شیخ حر عاملی، بابی را در کتاب «الفصول المهمه فی اصول الائمه» تحت عنوان «نبی (ص) به هر زبانی می نوشته و می خوانده است» آورده و روایات وارده در این رابطه را بسیار می داند. (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۳)

۴-۲-۳. دلالت قرآن کریم بر اطمینان پیامبر به رسالت خویش: خداوند در قرآن به پیامبر (ص) می فرماید: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي» (انعام: ۵۷). در معنای «بَيِّنَةٍ» گفته شده که «بَيِّنَةٍ به معنای راهنمایی با بیان روشن است و معنای اصلی این ماده، جدایی و کنار رفتن چیزی است از چیز دیگر» به طور کامل، و «بَيِّنَةٍ را از این نظر بَيِّنَةٍ گفتند که به وسیله آن، حق از باطل جداگشته و به خوبی و به آسانی و بدون سختی و مشقتی، می توان بر آن وقوف یافت» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۶۲). علامه طباطبایی پس از نقل این آیه، می پرسد که «چگونه ممکن

است چنین کسی از سخنان يك نصرانی تحت تأثیر قرار گیرد و برای آرامش خاطرش محتاج به آن باشد، مگر در آن سخنان چه حجت روشنی بوده؟ ایشان در ادامه، به آیه دیگری نیز استناد می‌کند که در آن خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸) و سپس می‌پرسد که «آیا اعتماد کردن به قول ورقه، بصیرت است و بصیرت پیروانش هم همین است که ایمان آورده‌اند به کسی که به گفتاری بی‌دلیل ایمان آورده و اعتماد کرده؟ و آیا وضع سایر انبیاء هم بدین منوال بوده و آنجا که خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» (نساء: ۱۶۳)، امت این انبیاء هم اعتمادشان به نبوت پیغمبرشان، برای این بوده که مثلاً پیرمردی همانند ورقه گفته است که نوح پیغمبر است و یا هود و صالح پیغمبرند؟ قطعاً پایه تشخیص نبوت يك پیغمبر، این قدر سست نیست». علامه در نهایت، نتیجه می‌گیرد که «حق این است که نبوت و رسالت، ملازم با یقین و ایمان صد در صد شخص پیغمبر و رسول است. او قبل از هرکس دیگر، یقین به نبوت خود از جانب خدای تعالی دارد و باید هم چنین باشد». ایشان روایات وارده از ائمه شیعه (علیهم‌السلام) را مؤید این موضوع می‌شمارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۵۷)

۴-۲-۴. آیات دال بر ثبات پیامبر ﷺ و اراده قوی ایشان در مأموریت خویش: از نقل رایج مشهور در ماجرای بعثت، ما به پیامبری ضعیف و سست اراده و متزلزل می‌رسیم. چنین شخصی نمی‌تواند در مأموریت خود، ثبات و پایمردی داشته باشد. قرآن کریم در مورد پیامبر اکرم ﷺ تصریح می‌کند که «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم: ۲) و مطابق با این آیه، هرگونه «خروج و انحراف از صراط مستقیم» و رفتار خلاف «رشد» و در نتیجه «خلاف واقع» را از ایشان نفی می‌کند. از نظر علامه طباطبایی، معنای آیه این است که «هم‌نشین شما از آن طریقی که او را به غایت و هدف مطلوبش برساند، بیرون نشده» است. همچنین در قرآن کریم آمده است که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴). مقتضای اطلاق موجود در آیه، این است که «هوای نفس از مطلق سخنان پیغمبر، نفی شده باشد (حتی در آن سخنان روزمره‌ای که در داخل خانه‌اش دارد)، ولیکن از آنجا که در این آیات، خطاب صاحبان به مشرکین است، مشرکینی که دعوت او را و قرآنی را که برایشان می‌خواند،

دروغ و تقوّل و افترای بر خدا می‌پنداشتند، لذا باید به خاطر این قرینه مقامی بگوییم: منظور این است که آن جناب در آنچه که شما مشرکین را به سوی آن می‌خواند و آنچه که از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، سخنانش ناشی از هوای نفس نیست و به رأی خود چیزی نمی‌گوید، بلکه هرچه در این باب می‌گوید وحی‌ای است که خدای تعالی به او می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۲). آیاتی نظیر «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۳) و «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶) نیز بر استقامت و پایداری رسول خدا ﷺ بر مأموریت خویش تا پای جان و رنج‌های فراوان و حتی فراتر از انتظاری که از او می‌رفت، دلالت دارند.

### نتیجه‌گیری

قول مشهور راه‌یافته به عموم منابع متأخر و معاصر در خصوص ماجرای بعثت، به عنوان آغاز رسمی دین اسلام و نبوت پیامبر اکرم ﷺ، عموماً برگرفته از چند روایت معدود صادر شده از مجموعه ثابت و مشخصی از ناقلان (نظیر عایشه و خاندان زبیر) و همچنین چند اثر متقدم اولیه (نظیر سیره ابن اسحاق و شرح بر آن در سیره ابن هشام) با سه خصوصیت مهم زیر است:

۱. حذف موارد و بخش‌هایی از روایت اولیه مانند حضور پیامبر ﷺ به همراه «اهل» در هنگام نزول اولین آیات و شروع رسالت ایشان در غار حراء؛
  ۲. پس و پیش ذکر کردن برخی حوادث، وقایع، اسامی و اماکن در زمان بعثت، مثل ورود و خروج پیامبر در زمان اعتکاف در غار حراء و رفتن نزد خدیجه و درخواست به پوشانیدنش؛
  ۳. اضافه کردن برخی موارد به واقعه اصلی، مثل تردید پیامبر در نزول فرشته وحی و رسالت خویش و اطمینان بیشتر خدیجه یا ورقه به نبوت ایشان؛
- شناخت بخش‌های نادرست ماجرا، با بررسی تعارضات مختلف موجود در روایت مشهور، امکان‌پذیر بوده و بر اساس شاخص‌هایی نظیر قرآن کریم و دیدگاه‌های کلامی، می‌توان با حذف این بخش‌ها و نظم و نسق دادن درست به سایر بخش‌ها و دادن توالی



منطقی وقایع، واقعه بعثت را مورد بازخوانی و بازسازی قرار داد؛ به ویژه آنکه با توجه به منابع اولیه، این حادثه مهم، ظاهراً شاهدانی نیز داشته که مستقیماً آن را رؤیت کرده‌اند و اتفاقاً گزارش‌هایی در مورد آن دارند که بنا بر شاید تعصبات تاریخی، نادیده انگاشته شده است. محورهای اصلی قضیه که توجه به آنها در بازسازی این ماجرای مهم به ما کمک خواهد کرد، عبارت‌اند از:

الف) پیامبر اکرم ﷺ (همچون سایر پیامبران الهی)، قبل از رسالت خویش، یکتاپرست بوده و با آداب توحید، آشنایی کامل داشته است. او با عبادت خداوند و تفکر در مخلوقات، ضمن انجام سنت اعتکاف، ظرف نبوت خویش را آماده مأموریت بزرگ الهی در انجام رسالتی جهانی، پس از وقوع بعثت در چهل سالگی نموده است.

ب) پیامبر اکرم ﷺ پیش از بعثت نیز با فرشتگان الهی دیدارهایی داشته و نبوت او به عنوان کسی که برگزیده خداوند است، قبل از رسالت، تحقق یافته است. نشانه‌های نبوت در او آن‌چنان آشکار بوده که علاوه بر خود وی، دیگران نیز آن نشانه‌ها را در او می‌دید و به رسالت او بشارت و نوید می‌دادند.

ج) تلقی وحی متافیزیکی، آن هم در مواردی به طور مستقیم، مسلماً برای جسم مادی، سخت است نه برای روح، آن هم روح بزرگ انسانی که حاصل گزینش الهی (و در نتیجه، مسلماً بهترین گزینه) برای آن مأموریت سترگ و تکمیل‌کننده زحمات تمامی انبیاء و رسل الهی است، ولی قطعاً نمی‌توانسته موجب تردید، تزلزل، ترس و اضطراب در ایشان شده باشد، یا در اراده آهنینش خللی وارد سازد.

د) با توجه به اطمینان خود ایشان به رسالت عظیم الهی که بر عهده داشتند، طبعاً نیازی نبوده که دیگران، بیش از او در برخورد با واقعه مبعث، رفتارهای عقلایی از خود نشان دهند؛ تا آنجا که به واسطه تأیید آنها، به رسالت خویش مطمئن شود، آن هم دیگرانی که برخی از آنها خود سابقه تاریخی روشنی ندارند.

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، ابوحامد عبدالحمید، بی تا، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر و دار البیروت.
۳. ابن اسحاق، محمد، بی تا، سیره الرسول، تحقیق: سهیل زکار، دمشق: مکتب دراسات التاریخ والمعارف الإسلامیه.
۴. ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر، ۱۴۱۶ق، تاریخ ابن الوردی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی [شیخ صدوق]، بی تا، معانی الأخبار، بیروت: دار المعرفه للطباعه و النشر.
۶. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، ۱۴۱۵ق، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن سعد، محمد، بی تا، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۸. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، بی تا، السیره النبویه، بیروت: دار المعرفه.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، (مصوره عن السلطانیة بإضافه ترقیم محمد فؤاد عبدالباقی)، بیروت: دار طوق النجاة.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بن داود، ۱۴۱۷ق، أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ۱۴۰۵ق، دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه، تعلیق: دکتر عبدالمعطی قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۲. پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۰ش، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۳. جعفریان، رسول، ۱۳۸۰ش، سیره رسول خدا (ص)، قم: دلیل ما.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶ش، الفصول المهمه فی اصول الأئمه، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
۱۵. حلبی، ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم، ۱۴۲۷ق، السیره الحلبیه (انسان العیون فی سیره الامین و المامون)، تصحیح: عبدالله محمد الخلیلی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۶. دانشنامه اسلامی، ۱۴۰۲ش، آیه ۳۰ سوره مریم، در وبگاه: [wiki.ahlolbait.com](http://wiki.ahlolbait.com) (قابل دسترسی: ۱۴۰۲/۶/۲۰).
۱۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۹۴ش، فروغ ولایت، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴ش، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران: نشر مشعر.
۱۹. سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، الروض الألف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. سید رضی، محمد بن الحسین، ۱۳۷۹ش، نهج البلاغه: للامام امیرالمؤمنین (ع)، ترجمه: مصطفی زمانی، تهران: کتاب یوسف.

۲۱. شرف‌الدین العاملی، سید عبدالحسین، ۱۳۷۶ ش، أبوهریره و احادیث ساختگی، ترجمه: نجفعلی میرزایی، قم: مؤسسه انتشاراتی هجرت.
۲۲. الطایبی، نجاح، ۱۴۱۲ ق، سیره الإمام علی بن ابی طالب، بیروت: دار الهدی لإحياء التراث.
۲۳. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۶ ق، السیره النبویه، بیروت: دار الهدی لإحياء التراث.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴ ش، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، بی تا، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، بیروت: دار التراث العربی.
۲۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، ۱۴۲۶ ق، الصحيح من سیره النبی الأعظم، قم: دار الحدیث.
۲۷. عسکری، سید مرتضی، ۱۳۶۰ ش، عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی، ترجمه: محمدصادق نجمی و هاشم هریسی، تهران: دفتر نشر کوکب.
۲۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۷ ش، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه: عطاء محمد سردارنیا، تهران: دفتر نشر کوکب.
۲۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸ ش، نقش عایشه در تاریخ اسلام، ترجمه: عطاء محمد سردارنیا، محمدصادق نجمی و هاشم هریسی، تهران: مجمع علمی اسلامی.
۳۰. کریمی، محمود و دیمه کارگراب، محسن، ۱۳۹۰ ش، «استدلال روایی شیخ صدوق بر نزول دفعی قرآن کریم و نقد ادله مخالفان»، فصلنامه علمی علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، سال ۱۶ ش ۳، ص ۲۲-۴۳.
۳۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۲. \_\_\_\_\_، بی تا، حق الیقین، تهران: انتشارات اسلامی.
۳۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۳۷۴ ش، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

